



عقاید خاص شیعه

استاد: حجت الاسلام و المسلمین دکتر فرمانیان

آموزشیار: حجت الاسلام و المسلمین رضایی

عرفا با توجه به مبانی خاص خود و نیز بعضاً تکیه بر شهودات قلبی، در تبیین مسائل دینی و غیر آن از دیگران متمایز می‌شوند و چه بسا فهم کلام آنها برای سایرین دشوار می‌نماید چه آنکه از مطالبی سخن می‌گویند و مسائل را به گونه‌ای بیان می‌دارند که برای غیر آنها نامأنوس و غریب است. مسأله امامت نیز از این امر مستثنی نیست. بیشتر عرفا ائمه را واسطه در فیض و حتی گاه واسطه در آفرینش می‌دانند. در این درس در راستای روشن سازی جایگاه ائمه از دیدگاه عرفا به دو گونه تبیین این بحث در کلام عرفا خواهیم پرداخت. در تبیین نخست ائمه صادر اول دانسته شده‌اند که همه فیوضات از طریق آنها به دیگران می‌رسد تبیین دوم پیرامون وحدت وجود و چگونگی تکثر موجودات گوناگون از آن واحد می‌باشد.

جایگاه ائمه از دیدگاه فلاسفه و عرفای شیعه

پیش از این به بحث درباره روایات موجود درباره جایگاه اهل بیت در نظام هستی و دیدگاه برخی از علمای شیعه درباره آن پرداختیم. در این درس به دیدگاه فلاسفه و عرفا اشاره می‌کنیم.

عمده فلاسفه شیعه ائمه را واسطه در فیض و حتی گاه واسطه در آفرینش می‌دانند. در این دیدگاه ائمه صادر اول‌اند و همه فیوضات از طریق آنها به موجودات دیگر می‌رسد. اثبات این ادعا به بیان مقدماتی نیازمند است که در ادامه به آنها اشاره خواهیم کرد:

اول. مبدأ نخست واجب الوجود، بسیط و غیرمرکب است؛ چراکه لازمه براهین اثبات خداوند بساطت خدا است. دوم. از وجود واحد بسیط تنها یک معلول صادر می‌شود؛ چون اگر از چنین واحدی دو اثر صادر گردد، لازمه‌اش این است که در فاعل واحد دو اقتضا و دو جهت باشد؛ چون از آن جهت که معلول الف را آفریده غیر از آن جهتی است که معلول ب را آفریده است و حال آنکه در پیش فرض اول ثابت شد که مبدأ اول بسیط من جمیع الجهات است.

سوم. میان علت و معلول مناسبت و سنخیت لازم است. بنابراین هر موجودی شایستگی مقام واسطه شدن را ندارد. از شئون واسطه در فیض این است که کمالات و برخی ویژگی‌های مبدأ اول را دارا باشد و وجودش با وجودهای پایینی و پسینی متفاوت باشد. پس هر موجودی در هر مرتبه باشد، شایستگی واسطه نخستین شدن را ندارد.

حکیمان و فلاسفه این واسطه را با عناوین مختلفی خوانده‌اند؛ مانند عقل اول،^۱ مشیت و حقیقت محمدیه^۲. این تعبیر گاه از روایات نیز گرفته شده است.

حقیقت محمدیه و تبیین جایگاه پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) در نظام آفرینش

با توجه به آنکه عرفا قائل به وحدت وجودند، سؤال مهمی که همیشه رخ می‌نماید این است که این همه موجودات متکثر چگونه از آن واحد متجلی شده‌اند؟ برای پاسخ به این سؤال باید به مراتب وجود از نگاه عرفا اشاره شود و سپس به این سؤال پاسخ داده شود.^۳

وجود در نظر عرفا پنج مظهر دارد: ۱. تعین اول؛ ۲. تعین دوم؛ ۳. عالم عقول؛ ۴. عالم مثال؛ ۵. عالم ماده. همه این مظاهر در واقع مظاهر و تعینات همان وجود واحدند. وجود واحد که از هر قیدی و حتی خود قید اطلاق مطلق است، نمی‌تواند نسبت ایجاد با اشیاء برقرار کند؛ بنابراین لازم است که به مرتبه اول و دوم تنزل کند. تعین اول عبارت است از علم ذات به ذات. البته در این مرحله تنها نگاه به ذات است؛ بدون در نظر گرفتن اینکه کثرتی همراه آن باشد یا نباشد. از این مقام به احدیت نیز تعبیر می‌شود. تعین ثانی نیز مانند تعین اول نسبت علمیه است؛

۱. برای مثال ابن سینا معتقد است که این جوهر عقلانی نخستین، عقل اول است. رک: یحیی یثربی، فلسفه مشاء، قم: بوستان کتاب، ص ۱۵۶-۱۵۸.

۲. رک: جلال الدین آشتیانی، هستی از نظر فلسفه و عرفان، قم: بوستان کتاب، ویرایش پنجم، ص ۲۱۷.

۳. مطالبی که در ادامه می‌آید را می‌توانید به طور مفصل در کتاب‌های زیر بیابید: جلال الدین آشتیانی، هستی از نظر فلسفه و عرفان، ص ۲۱۵-۲۴۸؛ هانری کربن،

تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه جواد طباطبایی، تهران: انتشارات کویر، ص ۴۱۴-۴۱۸.

با این تفاوت که در تعیین اول نسبت علمی اندماجی و اجمالی بود و در تعیین ثانی نسبت علمی تفصیلی است؛ یعنی همه آن تعینات الهی و خلقی که در ذات به نحو وجودی مندمج بودند و در احدیت به نحو علمی مندمج بودند، در واحدیت از یکدیگر تفصیل می‌یابند و به صورت تفصیلی متعلق علم واقع می‌گردند. از این رو حق تعالی در این مرتبه به خود از حیث تک تک صفات خود و مظاهر این صفات علم دارد.

تعیین ثانی و مقام احدیت خود دارای دو مرتبه است: مرتبه اسماء که بالاتر است و مرتبه اعیان ثابتة که مرتبه پایین‌تر است و در واقع لازمه و مظهر اسماء الهی است. اعیان ثابتة عبارت است از حقایق و صور علمی ممکنات در علم حق. همه مخلوقات اعم از عقل، نفس، فلک، ملک، انسان، حیوانات و جمادات قبل از آنکه تحقق خارجی پیدا کنند، در مرتبه واحدیت معلوم حق واقع می‌شوند.

بعد از مقام ذات و تعیین اول و تعیین ثانی نوبت به عالم عقول یا عالم ارواح می‌رسد. ساکنان عالم عقل بر دو دسته‌اند: ۱. کروبیان یا اهل جبروت که تعلق به بدن ندارند؛ مانند ملائکه مهیمه و ملائکه مجاری فیض؛ ۲. روحانیان یا نفوس ناطقه یا اهل ملکوت که در عین تجرد تدبیر بدن نیز می‌کنند؛ مانند نفوس ناطقه فلکی.

بعد از عالم عقل، نوبت به عالم مثال می‌رسد. عالم مثال واسطه بین عالم عقل و عالم ماده است. تجسد ارواح در قوس نزول و تروح اجساد در قوس صعود و تشخیص اخلاق و اعمال به صورت‌های بد و خوب و مشاهده ذوات مجرد در صور اشباح جسمانی همانند مشاهده جبرئیل به صورت دحیه کلبی همه در این عالم است. پس از عالم مثال عالم ماده است.

با توجه به آنچه گفته شد، برای اولین بار در تعیین ثانی است که صور علمی همه موجوداتی که قرار است خلق شوند، در علم الهی به صورت تفصیلی نقش می‌بندد. بنابراین می‌توان صورت علمی حقیقت محمدیه را در این مرتبه جستجو کرد. همان‌طور که گفته شد، در این مرتبه اسماء الهی ظاهر می‌شوند و این اسماء نیازمند مظاهر هستند. اعیان ثابتة که صورت علمی موجودات عالم‌اند به عنوان مظاهر اسماء تحقق می‌یابند. «الله» بین اسمای الهی اسم اعظم است و به همه اسماء احاطه دارد. اگر چنین است باید مظهر اسم الله در عالم اعیان ثابتة بالاترین عین ثابت باشد و نسبت آن به اعیان ثابتة دیگر همانند نسبت الله به اسماء دیگر باشد. به نظر عارفان مظهر اسم اعظم در عالم اعیان ثابتة، همان عین ثابت نبی اعظم یا حقیقت محمدیه است که بر همه اعیان ثابتة دیگر احاطه دارد و اعیان ثابتة دیگر در او مندرج‌اند. اعیان ثابتة در دو مرحله آفریده شدند: نخست همه اعیان به نحو اجمالی در عین ثابت محمدی تحقق یافتند و سپس به نحو تفصیلی از دل این عین ثابت برآمدند.

همان‌طور که اشاره شد، بعد از تعیین واحدیت که اعیان ثابتة نیز در آن قرار دارند نوبت به عالم خلق می‌رسد. در عالم خلق سه عالم مترتب وجود دارد. اولین عالم عقل است که دارای دو مرتبه جبروت و ملکوت است. اهل جبروت ارواحی هستند که به ماده تعلق ندارند. اهل ملکوت ارواحی هستند که به ماده تعلق دارند و اصطلاحاً به آنها نفوس گفته می‌شود. در عالم عقل و در مرتبه جبروت اولین و بالاترین عقل که به همه عقول مادون احاطه دارد، همان عقل اول یا عقل کل است. این عقل اول مظهر عین ثابت محمدی است. در مرتبه ملکوت آن نفس کلی

که به همه نفوس پایین تر احاطه دارد، همان نفس کلی است. نفس کلی تفصیل عقل اول است و همه حقایقی که در آن به نحو اجمال وجود داشت، در نفس کلی به نحو تفصیل وجود دارد.

هرچند کمتر در کتب عرفانی درباره حقیقت محمدیه در عالم مثال کمتر سخنی گفته شده است، بحث از مظاهر حقیقت محمدیه در عالم ماده و میان انسان‌ها از مباحث مهم عرفان است. مظاهر حقیقت محمدیه در عالم ماده و بین انسان‌ها عبارت‌اند از انبیا و اولیا، به ویژه خاتم الانبیا و خاتم اولیا. نقش آنان در عالم دنیا نظیر نقش حقیقت محمدیه در عوالم بالاست. حقیقت محمدیه در عالم ماده همیشه مظاهری داشته است. این مظاهر به اقتضای اسم دهر به تدریج در عالم ظهور کرده‌اند. این مظاهر انبیا هستند. اگر انبیا را از منظر تعیین خاص هر کدام و اینکه هر کدام مظهر بعضی از اسماء و صفات الهی هستند، بنگریم با یکدیگر متفاوتند؛ اما اگر از این منظر بنگریم که وجودشان رجوع به یک حقیقت می‌کند، همگی در حقیقت محمدیه متحدند. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که قطب و مدار عالم انسانی در نشأه عنصری همانند عوالم بالاتر حقیقت محمدیه است. این حقیقت تا زمان استمرار نبوت در انبیا از آدم ابوالبشر تا خاتم الانبیا ظاهر شده بود؛ اما بعد از انقطاع نبوت، این قطبیت به اولیای الهی منتقل شد تا این که به خاتم الاولیاء برسد. پس از ظهور او قیامت فراخواهد رسید.

امام خمینی که از پیروان همین دیدگاه است، معتقد است این روایات به تعیین مقام روحانیت آنها به صورت تعیین عقلی اشاره دارد و مقام روحانیت آنها همان «مشیت مطلقه» و رحمت واسعه است، [یعنی اگر مقام روحانیت آنها که همان مشیت مطلقه و رحمت واسعه است، تعیین عقلی پیدا کند، از این تعیین به ظهور ارواح آنها تعبیر می‌شود]، زیرا در مقام مشیت نمی‌توان از آنها به «مخلوق» تعبیر نمود. از این رو از اهل بیت (ع) وارد شده که فرمودند: «خداوند همه اشیاء را به مشیت خلق نمود و مشیت را به خودش آفرید» [یعنی در واقع «مشیت» آفریده نشده، زیرا در ماده «خلق» تقدیر و اندازه شرط است، اما مشیت مقید به هیچ قیدی نیست، بلکه درباره آن می‌توان گفت جلوه کامل و بدون تقید حق تعالی است].

به نظر ایشان این که در برخی روایات آمده که نور حضرت محمد (ص) و علی (ع) پیوسته از صلبی به صلبی منتقل می‌شد تا به ظاهرترین صلب‌ها یعنی عبدالله و ابوطالب (ع) رسید، این اشاره‌ای است به اینکه این نور در عوالم پایین ظهور یافت؛ یعنی از صلب عالم جبروت به بطن عالم ملکوت علیا و از صلب آن به بطن ملکوت سفلی و از صلب آن به بطن عالم ملک منتقل شد و سپس در خلاصه تمام عوالم یعنی انسانی که ابوالبشر است ظهور یافت و نسل به نسل منتقل شد تا در عبدالله و ابوطالب (ع) از هم جدا شد.^۱

توجه: از بیان بالا نباید این گونه نتیجه گرفت که شخصیت و هویت اهل بیت (ع)، بدون دخالت افکار، اعمال و اخلاقیات ارادی شان، صرفاً ساخته پروردگار است؛ زیرا مرحوم امام (ره) در جایی دیگر چنین می‌گوید: سعادت و شقاوت هر کس در این زمین و در عالم ملک فراهم می‌شود... تمام انسان‌ها، از اهل سعادت و شقاوت، همگی در موطن‌هایی به ترتیب، پیمان بندگی خداوند و اقرار به ولایت کلیه را امضا نموده‌اند: ۱. در حضرت علمیه به حسب

۱. امام خمینی، مصباح الهدایه الی الخلافه والولایه، ص ۶۱-۶۳، مؤسسه تنظیم آثار، ج اول، ۱۳۷۳ ش.

اعیان ثابتہ؛ ۲. در حضرت مشیت مطلقہ؛ ۳. در تعین اولی عقلی؛ ۴. در تعین ثانوی عقلی؛ ۵. در دو مقام تعین ملکوتی علیا (یعنی نفوس کلیہ) و سفلی (حضرت مثال مطلق و بہ تعبیر دیگر عالم ذر). این پیمان سپردن عمومی است؛ زیرا در این عوالم حجابی در کار نیست، بلکہ با ورود انسان بہ دنیا حجاب حاصل می شود.^۱ از این عبارت معلوم می شود کہ مرحوم امام (ره) قائل است کہ تفاوت طینت ها در ہمین دنیا فراہم می شود و مجموعہ عوامل «تکوینی» و بیش از آنها «ارادی» در پیدایش طینت نوری و یا ناری سهم مهمی را ایفاء می کنند.

۱. امام خمینی، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، ص ۱۲۴ و ۱۲۵، دفتر تبلیغات، ج اول، ۱۳۶۸.

چکیده

۱. عمده فلاسفه شیعه، ائمه را واسطه در فیض و حتی گاه واسطه در آفرینش می دانند.
۲. عرفا قائل به وجدت وجود هستند.
۳. وجود در نظر عرفا، پنج مظهر دارد: تعین اول، تعین دوم، عالم عقول، عالم مثال و عالم ماده.
۴. از دیدگاه عرفا، مظاهر حقیقت محمدیه، در عالم ماده و در میان انسانها، عبارتند از انبیا و اولیا.